

نقش بازرگانان مسلمان در گسترش اسلام به شبه قاره هند (در نخستین سالهای هجری)

دکتر صالح پرگاری

دانشیار دانشگاه خوارزمی تهران

حسن جوادی نیا

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه ازدنجف اباد

چکیده:

در مورد سابقه و نحوه ی ورود اسلام به شبه قاره ی هند روایت های متفاوتی وجود دارد. برخی عقیده دارند که اسلام در قرون نخستین هجری و از طریق حملات نظامی و با زور شمشیر به شبه قاره ی هند راه یافت. اما بسیاری از مورخان منصف و مطلع، بر این عقیده اند که اصولاً اسلام پیش از آن که از طریق حملات نظامی و غزوات مسلمانان به شبه قاره هند راه یافته باشد توسط گروه هایی از بازرگانان و تجار مسلمان که سالها قبل از آن، با مناطق جنوب و جنوب غرب این شبه قاره روابط اقتصادی و تعاملات فرهنگی داشته اند به آنجا راه یافته و به مردم آن سرزمین عرضه شده بود. آن ها نیز با اختیار و میل خویش آئین جدید را پذیرفته بودند. این پژوهش در پی آن است تا جایگاه و نقش بازرگانان مسلمان را به عنوان نخستین منادیان و مبلغان اسلام در شبه قاره هند توصیف و تحلیل نماید.

واژگان کلیدی: بازرگانان، اسلام، شبه قاره هند، فتوحات، شبه جزیره عربستان، اقیانوس هند.

مقدمه:

پیشینه روابط اقتصادی اعراب و ایرانیان با ساکنان مناطق شرق و جنوب شرقی آسیا، از جمله مردمان شبه قاره هند به هزاران سال و حتی به سال های پیش از تاریخ بر می گردد که تا دوره های فنیقی ها و آرامی ها ادامه داشته و سپس به زمان بطالسه، سلوکیان، یونانیان، ایرانیان، رومیان و نهایتاً به عصر اعراب مسلمان منتهی می گردد.

بازرگانان و تجار مسلمان از مسیرهای دریایی و بعضاً خشکی کالاها و امتعه های مختلف و فراوانی را از مناطق غربی خصوصاً خاورمیانه به شبه قاره هند و سپس محصولات و کالاهای مناطق مذکور را به غرب حمل می کردند، و به جهت همین روابط و مناسبات اقتصادی و بازرگانی طولانی و ریشه دار بود که پیامدهای مختلف فرهنگی را نیز به دنبال خود به همراه آورد. یکی از نتایج و کارکردهای فرهنگی این مناسبات اقتصادی انتقال و تأثیر آموزه های دین اسلام توسط تجار مسلمان به مناطقی از شبه قاره هند و اشاعه تدریجی آن بین مردمان آنجا بوده است. مردمانی که در آن ایام بر اثر حاکمیت های سیاسی استبدادی و فشارهای جامعه کاستی هند، شاید بیش از هر زمان دیگری آماده و مشتاق شنیدن دعوت و ندایی عدالت محور بودند و این دعوت به اسلام و برابری از سوی بازرگانان مسلمانی مطرح گردید که خود قبلاً از نزدیک با آئین اسلام آشنا شده و آموزه های متعالی آن را عملاً در زندگی خود به کار می بستند.

در این پژوهش سعی شده با استفاده منابع مطرح و پژوهش هایی که اخیراً صورت گرفته، بسترهای تاریخی روابط اقتصادی اعراب و مسلمانان با مردم شبه قاره هند و نقشی که این طبقه (بازرگانان) در گسترش اسلام در هند داشته اند مورد نقد و بررسی جامع قرار گیرد.

سابقه تاریخی روابط مردم خاورمیانه با ساکنان شبه قاره هند:

از نظر بسیاری از مورخان پیشینه روابط مردم خاورمیانه با ساکنان مناطق شرقی آسیا از جمله هندوستان را به هزاران سال حتی پیش از تاریخ برمی گردد که تا دوره ی فنیقی ها و آرامی ها ادامه داشته است و سپس به دوران بطالسه، سلوکیان، یونانیان، ایرانیان، رومیان و نهایتاً به عصر اعراب مسلمان منتهی می شود. (یاری، ۱۳۸۴: ۱۸۱، ۱۸۲) نهرو مؤلف نگاهی به تاریخ جهان، معتقد است که عرب ها همواره مسافران و سیاحان بزرگی بودند. آنها همیشه به سفرهای دور و دراز دریایی می پرداختند و در ماورای دریاها در سرزمین های آفریقا و سواحل هند و جزایر مالزی، حتی چین کوچ نشین هایی برای خود تأسیس کرده بودند (نهرو، ۱۳۸۸: ۳۰۶) عرب ها خیلی زود

حتی در زمانی که «هارشا» سال ۶۰۰ میلادی زنده بود به مرزهای هند رسیدند (همان: ۳۱۰) وی ادامه می دهد که عرب ها با حکمرانان هندی جنوب هند روابط دوستانه ای داشتند. عده ی زیادی از اعراب در طول سواحل غربی هند مستقر شدند و در کوچ نشین های خود مساجدی ساختند. مسافران و سیاحان و بازرگانان عرب از نواحی مختلف هند دیدن می کردند (همان: ۳۱۰) از آن طرف مناسبات بازرگانی هند با کشورها و سرزمین های غربی آن از جمله عربستان، فلسطین و مصر سابقه ای بسیار دیرینه دارد. سلیمان پادشاه، طلا، نقره، عاج، میمون و طاووس از هند تهیه می کرد. بطالسه در کرانه ی دریای سرخ بندرهایی ساخته بودند تا بتوانند بیشتر از کالاهای هندی بهره ببرند. همین طور سلوکیان، یونانیان، ایرانیان و رومیان نیز در کار تجارت با هند بودند... (یاری، ۱۳۸۸: ۱۸۲ و تاراچند، ۱۳۷۴: ۶۹) حتی قبل از ظهور اسلام روابط اقتصادی با هند و دیگر سرزمین های آن از چنان اهمیتی برخوردار بود که رقابت شدیدی بین ایران و روم بر سر آن در گرفته بود. (همان: ۱۸۲) نزاع سیاسی-نظامی ایران و روم در این زمینه نهایتاً به نفع اعراب تمام شد، چرا که اعراب از نظر جغرافیایی امتیازات بیشتری داشتند و به صورت طبیعی در محلی قرار دارند که ضرورت پرداختن به تجارت دریایی یکی از اولویت های آنهاست به علاوه دارای موقعیت مناسبی جهت انتقال کالا به نواحی دیگر از جمله اروپا بودند.

در اثر فرهنگ ارشاد از قول نهرو نوشته شده: سال ها پیش از این که اسلام به هند بیاید پیوندهای فرهنگی و بازرگانی بین اعراب و مردم این سرزمین برقرار بوده است (ارشاد، ۱۲۶۵: ۱۷۰) این ارتباط بازرگانی سریع که بین لاهور و کابل و مولتان به قندهار برقرار بود، از طریق دریا و خلیج فارس به سواحل غرب هند، کالا وارد می شد. در نتیجه فرش ایرانی، ابریشم، مروارید با نساجی و ادویه و فیل هند معاوضه می گردید (سلیمی، ۱۳۷۲: ۱۵۵)

مهمترین راه ها و مسیرهای تجارت دریایی و زمینی که شرق و غرب را به هم دیگر مرتبط می ساخت به قرار زیر بود:

۱- حمل کالا از مصر و سوریه به یمن و سپس عمان و بحرین و عراق و ایران و نهایتاً بنادر تیز در مکران، دیبل در سند و از آن جا به دورترین نقاط شبه قاره و سایر نقاط دور دست.

۲- مسیر دریایی مسقط- اقیانوس هند و کولمبی در مالاباد و سپس جاوه و سوماترا و یا بیشتر به کانتون در چین.

۳- راه های زمینی در ایران- هند و ایران- چین (جاده ابریشم... کابل- غزنین- هند). (یاری، ۱۳۸۸:

مطهری در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران، همین اعتقاد را دارد که، عرب ها مدت ها قبل از ظهور اسلام با هند جنوبی روابط تجاری داشتند و پس از ظهور پیامبر(ص) نیز تجارت آن ها از طریق دریا توأم با فعالیت های تبلیغاتی همچنان ادامه یافت. (مطهری، ۱۳۶۲: ۴۱۹) بعضی از مورخان سابقه ی این روابط تجاری را به زمان های بسیار دور می رسانند. از نظر ماری شیمل روابط شبه قاره هند با اعراب، ریشه در عصر سومریان دارد. در ایام باستان بین عربستان خصوصاً یمن و حضرموت و سند و سواحل مال ابادروابط بازرگانی وجود داشته است(ماری شیمل، ۱۳۷۳: ۱)تجار عرب و ایرانی، سال ها و بلکه قرن ها قبل از اسلام با ساکنان سواحل غربی هند ارتباط داشته و بسیاری از آنان در بنادر غربی هند ساکن شده بودند. (سروستانی، ۱۳۸۹: ۹۱)همچنین از زمان های بسیار دور بین ساکنان شبه قاره ی هند و مردم خاورمیانه از جمله سرزمین های اعراب و ایران مناسبات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی برقرار بوده است(همان: ۹۱) در دوران اسلامی دریانوردان نه تنها در خلیج فارس و تنگه هرمز رفت و آمد می کردند، بلکه از آن جا به دریاهای سراسر جهان مسافرت می نمودند، تجارت پر رونقی بین جهان اسلام و شرق و غرب آن ایجاد نموده و حتی فنون دریانوردی را توسعه دادند. تجار و دریانوردان مسلمان که از بنادر خلیج فارس مانند بصره، لنگه، سیراف و هرمز حرکت می کردند از سمت شرق به سواحل غرب هندوستان، چون خلیج کامبی، کاریکوت، سیلان، بنگلادش ... مسافرت می کردند. (ناصری وحاجیان پور، ۱۳۹۰: ۱۳۸)

برخی مورخان عنوان می دارند که از هند انواع عود و چوب، صندل، کافور، جوز، نارگیل، در بلور آبگینه، گیاه دارویی و خرما و خیزران می آمده است. (خرداد به، ۱۳۷۰: ۹۴۷)

در شبکه روابط بازرگانی بین المللی که از چین و جاوه در شرق آسیا تا ونیز در جنوب اروپا گسترده بوده، هند نقش گلوگاه جریان پول و کالا را در این نظام داشته است و عمده ترین کالاهایی که از هند به سوی غرب فرستاده می شد. ابریشم، پارچه، انواع اسلحه، قالیچه، عطر، ادویه...بوده(مجهول المؤلف، ۱۳۶۵: ۱۶۱) در مناطق غربی(خاورمیانه) نقش بنداری که در دهانه خلیج فارس قرار داشتند در توسعه تجارت و بازرگانی بین غرب و شرق آسیا بسیار مهم بوده است. بندر باستانی سیراف یکی از آن مجموعه می باشد. زمانی که سیراف بر سر زبان ها بود(۸۵۰ میلادی) آن جا بندری مشهور بود که تجار زیادی در آن معاملات مهمی با هند و آسیای جنوب شرقی داشتند...بازرگانان آن، معاملات مهمی با دریای احمر، آفریقای شمالی، ماداگاسکار در غرب و هندوستان و چین در شرق آن انجام می دادند(معصومی، ۱۳۸۴: ۱۴-۱۳)همچنین در قرون نهم و

دهم میلادی سیراف مهم ترین مرکز بازرگانی دنیای اسلام با شرق به شمار می رفت و بازرگانان سیرافی با چین-هند-آفریقای شرقی و نواحی اطراف دریای سرخ مبادلات بازرگانی داشتند(همان: ۴۵) وایت هوس فرانسوی نیز که مدت ها بر روی آثار تاریخی سیراف تحقیقات میدانی مفصلی انجام داده در مقاله ای، سیراف را یک بندر و مرکز بازرگانی برجسته و مهم در قرون نهم و دهم میلادی معرفی می کند و معتقد است که کشتی های بادبانی سیرافی در سراسر اقیانوس هند دریانوردی می کردند و بازرگانان سیرافی به جهت ثروت خود شهرتی کسب کرده بودند(وایت هوس، ۱۹۷۰: ۱۴۱)

منابع قرون وسطایی تأکید کرده اند که ثروت سیراف وابسته به موقعیت آن به عنوان یک مرکز بازرگانی در شبکه ای گسترده تجارت بوده که در اقیانوس هند در دوران اولیه اسلامی به فعالیت مشغول بوده اند و بیشتر جریان تجارت توسط مسلمانان صورت می گرفته است(همان: ۲)

هرمز نیز بندر دیگری بود که در سده های میانه به صورت یکی از بازارهای تجارت در جهان شهرت داشت. مسعودی که با استخری تقریباً هم زمان بوده از بازرگانی زمینی بین هند و ایران گفت و گو کرده و می نویسد: دیار هند از حدود منصوره و مولتان به خراسان و سند پیوسته است و کاروان ها بین هند، سند، خراسان و زابلستان در رفت و آمد هستند(مجهول المؤلف، ۱۳۶۵: ۱۶۴)

بندر ابله نیز یکی دیگر از مهمترین مراکز تجاری آن عصر بوده که اعراب در سال ۱۰۴ه.ق بر آن چیره شدند. تجارت ابله با هند چنان رونقی یافته بود که اعراب، آن جا را تکه ای از خاک هندوستان می شمردند. کشتی هایی که از هند و چین می آمدند در ابله پهلو می گرفتند و از همان جا به سوی هند و چین راه می پیمودند.(ندوی، ۱۳۸۴: ۱۳۳)

از داستان سندباد و هزار و یک شب که به دوران هارون ساخته اند، می توان پی برد که عرب ها به دوران عباسی سفرهای دراز دریایی داشتند که از بغداد آغاز و از خلیج فارس می گذشت و تا شبه جزیره مالایا می رسید و بازرگانان این سفرها را که ادویه و عطر هند و حریر چین را به بازار بغداد می رسانیدند تشویق می کردند.(ابراهیم حسن، ۱۳۸۸: ۹۵۴) تجارت با هند در دوران عباسیان به اوج خود رسید. بنابر روایات از روزگار منصور، خلیفه دوم عباسی، راه از بندر بصره تا چین پیموده شد.

نخستین اطلاع ما از روابط دریایی عرب و ایران با هندوستان گزارشی از سفرهای سلیمان تاجر و دیگر تجار مسلمان در قرن سوم هجری است. اساس این تجارت بر داد و ستد ابریشم، از

چین به مغرب زمین قرار داشته است. (فیلیپ، ۱۳۴۴: ج ۱/۴۳۵) قدمت و پیشگامی مسلمانان در امر سیاحت و شرق گردی و سپس تجارت تا به آن حد است که حکیمی در اثر خویش یعنی، دانش مسلمین می نویسد: پنج قرن قبل از مارکوپولو: یک سیاح مسلمان، یعنی سلیمان تاجر از چین دیدن کرده است... و باید دانست که اطلاعات جغرافیایی مسلمین به حدود قلمرو خلافت، محدود نمی شده است و نه تنها از راه دریا تا چین و هند و کره و حتی ژاپن سفر کردند بلکه از راه زمین نیز آسیای مرکزی و چین را دیدند و شناختند (حکیمی، ۱۳۸۹: ۱۵۵)

آرنولد نیز معتقد است که مسلمانان از نخستین سال های ظهور اسلام در مجمع الجزایر مالایا دارای مراکز تجاری بوده اند. وی از سکونت رئیس یکی از قبایل عرب در سواحل غربی سوماترا پیش از سال ۶۷۴ م/ ۵۴ ه خبر میدهد... (آرنولد، ۱۳۸۵: ۲۶۶) و تردیدی نیست که از جمله مهمترین و معتبرترین مسافرن کشتی ها در اقیانوس هند، بازرگانان سرزمین های اسلامی بوده اند. آن ها بودند که ارتباط دائمی میان بنادر و سرزمین های مختلف را برقرار می کردند و مردم کشورهای گوناگون را با یکدیگر پیوند می دادند. مهمترین بازرگانی که طی قرون متمادی پیش از اسلام و دوران اسلامی بین خلیج فارس با دریای چین و دیگر آب های متصل به اقیانوس هند به تجارت و دریانوردی اشتغال داشتند ایرانی ها، اعراب و حبشی ها بودند. (طاهری، ۱۳۸۰: ۷۷-۱۷۶)

جاده ی ابریشم و ادویه در طول قرن ها، از طریق ایران، شرق دور را به غرب مرتبط می کرده است و طبیعی خواهد بود که همراه کالاهای بازرگانی، دست آوردهای فرهنگی از دو سو، مبادله شده باشد و ناگزیر تأثیرات متقابل به وجود آمده است. (همان: ۱۹۶)

سیاوش یاری از بنادر و مراکز ساحلی که در هند محل ارتباط و مبادلات هندوان با مسلمانان یاد نموده همچنین وی از تعدادی تاجر مسلمان که در آن جا ساکن شده بودند نام می برد که این ها همه بیانگر عمق و گستردگی روابط تجاری و بازرگانی دنیای شرق خصوصاً هندوستان با جهان اسلام است. بنادری چون تیز در مکران، دیبل و عسیفان در سند، تانه ، کامبایات، سوپاوه، صیمور، سنجان، گندهار، بیرم ، بهارابهات ، بروچ از آن جمله هستند. تعداد مسلمانانی که در صیمور زندگی می کردند به ده هزار نفر می رسیده است. همچنین تاجران مشهوری چون، زکریا، موسی بن اسحاق، عباس بن ماهان همچنین سلیمان تاجر، حسن سیرافی از جمله از ساکنان آن مناطق بوده اند. (یاری، ۱۳۸۸: ۹۴-۹۳-۱۹۲)

اوضاع سیاسی، اجتماعی هند در آستانه ورود اسلام

جامعه هند از نظر سیاسی قبل از نفوذ و ورود اسلام به آن تحت سیطره ی راجپوت ها بوده است. از نظر مذهبی و اعتقادی گرایشات و عقاید متعددی از جمله هندوئیسم و بودائیسم ایده ی غالب محسوب می شدند. از لحاظ اجتماعی مردم هند در یک جامعه کاستی یا همان طبقاتی تقریباً بسته کهن به سر می بردند و سیطره ی تبعیض و تفاوت های طبقاتی، بسیاری از مردم هند را دچار شرایطی بس دشوار نموده بود. در عین حال این جامعه وارث تمدن و فرهنگی ریشه دار و قدیمی محسوب می گردید. تمدنی که بنا به عقیده لاپیدوس مؤلف کتاب تاریخ و جوامع اسلامی، دارای ادیان سازمان یافته و نظام های سیاسی پیچیده ای بود و کشاورزی و شهرنشینی در آن به خوبی توسعه یافته بودند... (لاپیدوس، ۱۳۸۷: ۶۲۱)

وی معتقد است که رشد و توسعه ی شهرها در روند گردش مردم هند به اسلام تأثیر مثبت داشت. شهرها حصارهای طبقاتی و جغرافیایی را می شکستند و ارتباطات اجتماعی را افزایش می دادند. بازرگانان-کارگران و فروشندگان دوره گرد... از جمله هندی هایی بودند که با هدف دستیابی به شغل و موقعیتی در سلطان نشین دهلی به اسلام گرویدند. (همان: ۶۳۱)

از طرفی برخی مورخین از سده ی پنجم میلادی هند، به جهت وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن به عنوان دوران انحطاط تمدن آن سرزمین یاد می کنند. در این ایام حمله هون ها و سپس غوریان و اعراب به شبه قاره هند رخ داد. (مجهول المؤلف، ۱۳۶۵: ۸۳) گرچه نهر و بر خلاف این نظریه، ریشه ها و زمینه های انحطاط هند در آن ایام را در شرایط داخلی آن جست و جو می کند نه در هجوم بیگانگان و به نظر می رسد اعتقاد نهر و نیز عاری از حقیقت نباشد چرا که اگر یک جامعه دچار مسائل و مشکلات عدیده داخلی نشده باشد به آسانی در مقابل حملات و لشکرکشی بیگانگان دچار بحران نمی گردد و به زانو در نمی آید.

نظام حکومتی راجپوت ها یک نهاد بود و از نظر سیاسی - نظامی غیر متمرکز، اهرم های قدرت را در دست داشت. از این رو یک انسجام سیاسی متمرکز و یک پارچه در سراسر هند وجود نداشته است. (همان: ۸۴) علی اصغر حکمت که خود سال ها سفیر ایران در هندوستان بوده و از نزدیک با جامعه و فرهنگ تاریخی هند آشنایی دارد، معتقد است که در هنگام ظهور اسلام در هند مردم آن جا بر حسب کیش و آئین دیرینه خود انواع بت ها و اصنام را که مظاهر خدایان ایشان، از ویشنو، شیوا، برهما و ... پرستش می کردند. (حکمت، ۱۳۳۷: ۶۳) فساد و تباهی در جامعه ی مذهبی هند تا آنچنان نفوذ و رسوخ کرده بود که برهنه ها هر جنایتی می کردند اصلاً محکوم به

اعدام نمی شدند. اگر کسی به برهمنی نیت دست درازی کند باید صد سال در جهنم بسوزد. (هاشمی و باهنر، ۱۳۶۶: ۱۲۵) در تاریخی که اسلام، در جزیره العرب عاری از فرهنگ و تمدن، توحید ساده و خاص و عمیق را می آموخت در هندوستان متمدن یک مکتب توحید خالص و صحیح در اختیار افکار عمومی نبود. (همان: ۱۲۳) جامعه ای که این چنین از نظر مذهبی دچار انحطاط شده بود از لحاظ اجتماعی و سیاسی نیز وضع بهتری نداشت چرا که قبل از ورود اسلام به شبه قاره، در جامعه هند حداقل چهار کاست (طبقه) وجود داشت که عبارت بودند از برهمن ها، کشاترایاها، ویش ها و شودرها که در مجموع این نظام ارزش و حقوق انسانی افراد را زیر سؤال می برد (آرنولد، ۱۳۵۷: ۶۱۰ و میری ۴۲). این مسأله در دراز مدت اثرات مخربی داشته و کشور را دچار ضعف و فتور کرده و موجبات سقوط را فراهم می آورد. (نهر، ۱۳۶۶: ج ۱/۶۷)

هندوها چنان بودند که نیروهایشان در شقاق داخلی و جنگ تلف می گردید. مذاهبی از قبیل بودا و جین نو داشتند و این مذاهب آنها را برای انجام تکالیف زندگی ناتوان می ساخت (دورانت، ۱۳۳۹: کتاب اول، بخش دوم: ۳۳۰)

هم چنین این نظام و ضوابط پیچیده ی آن مورد قبول اکثریت به ویژه توده مردم نبوده است. از این رو زمانی که عناصر خارجی به کشور وارد می شدند ابتداء توده های پایین جامعه به سوی آنان گرایش پیدا می کردند. (حکمت، ۱۳۲۷: ۳۹-۲۳۸)

در کنار این ها، در آستانه ظهور اسلام، حکومت متحد و یک پارچه ای در هند وجود نداشت و قدرت سیاسی در آن جا پراکنده بوده است. (کوفی، ۱۳۸۴: ۱۴) دولافوز نیز در همین زمینه در تاریخ هند خود می نویسد که: در آستانه هجوم مسلمانان به هند حکومت در دست راجپوت ها بود و یک نهاد فئودالی نامتمرکز از نظر سیاسی و نظامی اهرم های قدرت را در دست داشت، بنابراین یک انسجام سیاسی متمرکز و یکپارچه در سراسر هند وجود نداشت. (دولافوز، ۱۳۱۶: ۸۳)

اما از آن طرف نقش و جایگاه آئین عدالت محور و نگاه وحدت گرای اسلام، در برابر جامعه ی سر تا پا کاستی هندو در عقب راندن آئین های بومی آن جا و بی خاصیت شدن نظامات سیاسی غیر متمرکز آن ها بسیار مؤثر افتاد و آن ها را در مقابله و منازعه با این عقیده ی جدید ناتوان جلوه داد.

تاراچند تأثیر اسلام بر جامعه ی هند را بسیار عمیق و گسترده دانسته و می نویسد: اسلام در زندگی اجتماعی، برابری و آزادی را تبلیغ می کرد و توجه به نژاد و طبقه اجتماعی افراد نداشت

این طرز تفکر حتی در آئین هندو نیز تأثیر گذاشت. (تاراچند، ۱۳۷۴: ۱۹۳) تماس های مسلمانان با جامعه هند، مفاسدی را که سال ها در آن جامعه ریشه دوانیده بود نمایان ساخت. تجر و جمود کاست ها، نجس شمردن گروهی از مردم و امتیازات اختصاصی معایب خود را روشن تر نشان دادند. (جمشیدی بروجردی، ۱۳۷۲: ۲۳)

چگونگی آشنایی مردم شبه قاره ی هند با آئین اسلام:

اکنون جا دارد تا به طور ویژه به نقش بازرگانان مسلمان اعم از عرب و ایرانی... در گسترش و اشاعه ی اسلام به شبه قاره هند در نخستین قرون هجری نقش داشته، پرداخته و جایگاه این گروه را در آشنا ساختن مردمان ساکن هندوستان خصوصاً مناطق جنوب و جنوب غربی آن روشن و تبیین گردد.

بر حسب اسناد و اقوال تاریخی، تنها چند سال پس از ظهور اسلام در شبه جزیره ی عربستان، شبه قاره هند با این دین آشنا گردید و تحقیقاً نخستین طلایه داران ورود اندیشه ی اسلامی به هند غیر از نظامیان بودند. در سال ۶۳۲ م (۱۱هـ) مسلمانان عرب در مقام بازرگانان با سواحل هند تماس پیدا کردند. نخستین مسلمانان این شبه قاره بازرگانان و دریانوردان عرب بودند که به صورت کارگزاران بومی در تجارت خارجی تحت حفاظت حکمرانان هند در سواحل مالایا مقیم شدند. (جمشیدی بروجردی، ۱۳۷۲: ۲۴) مسلمانان عرب در مقام نخستین مسلمانان این شبه قاره، بازرگانان و دریانوردانی بودند که به صورت کارگران بومی در تجارت خارجی حفاظت حکمرانان هند در ساحل مالایار مقیم شدند. (پی، هادی، ۱۳۶۹: ۱۷) بازرگانان مسلمان بر سر راه خود به هند، همه جا به انحاء گوناگون به تبلیغ دین و آئین خود میپرداختند (یاری، ۱۳۸۸: ۱۹۷) آرنولد نیز در این مورد می نویسد که: برای این بازرگانان که در شهر های غیر مسلمانان پراکنده بودند غیرعادی بود که مانند بازرگانان مناطق دیگر به فعالیت های تبلیغاتی اقدام نمایند و در تبلیغ کوتاهی کنند. (آرنولد، ۱۳۵۸: ۱۹۹) حتی در بسیاری از مناطق که بازرگانان مسلمانان به آن جا راه نیافتند توانستند به وابسته ی بومیان و یا تجار هندی نقش آفرینی کنند.

یکی از مناطقی که می توانست در این مورد استفاده مسلمانان قرار گیرد گجرات بوده است که مرکز و شمال هند را به هم متصل می کرده است و چون مسلمانان در این نواحی ساکن بودند با مسافران و تجار از نواحی مختلف که قصد فروش کالاهای خود و یا عبور از گجرات را داشتند

برخورد کرده میانشان تقابل یا تعامل فکری و دینی صورت می گرفت و کم و بیش اخبار اسلام و مسلمانان به سراسر هند منتقل می گشت. (یاری، ۱۳۸۸: ۱۹۷)

برخی از خود محققان هندی تعداد هندی هایی را که در هر سال در نتیجه ی فعالیت تجار و بازرگانان، مسلمان می شدند پنجاه هزار نفر ذکر کرده اند و از آن طرف حمله ی مسلمانان به سند را نه برای گسترش اسلام که به منظور توسعه ی متصرفات اراضی دانسته اند. (همان: ۹۹-۱۹۸) همان طور که پیش از این ذکر شد در هند بنادر زیادی وجود داشت که محل استقرار بازرگانان مسلمان بود. بسیاری از مسلمانان در این بنادر، اسکان دائمی یافته و اقلیت های پر نفوذی را تشکیل داده بودند. در بسیاری از مناطق و بنادر هند مسلمان دارای حاکمی با عنوان "هنرمن" از خویش بودند که بر امور آنان بر اساس دین اسلام رسیدگی می کرد. این حاکم، نماینده ی حاکم هندی منطقه محسوب می شد. مسلمانان در بسیاری از بنادر هند، دارای مسجد بودند و در اجرای امور مذهبی و شرعی و امور تجاری آزاد بودند. منافع حکام منطقه نیز در گرو تأمین امنیت جانی و مالی این مسلمانان بازرگان قرار داشت. سکونت بازرگانان مسلمان باعث در هم آمیختگی و تأثیرگذاری آداب و رسوم اسلامی در عادات و آیین های هندی و همچنین تأثیر پذیری از آنها گشته بود (همان: ۹۲-۱۹۱) عقیده بر این است که در زمان خلفای راشدین کشتی های تجاری مسلمانان در هندوستان در سواحل مال اباد پهلو می گرفتند و مردم هند در برخورد با تجار و بازرگانان مسلمان با دین جدید (اسلام) آشنا می شدند. به همین دلیل از قول نهرو مورخ بزرگ هندی می نویسند که: دین اسلام به هند هجوم نیاورد، بلکه قرن ها پیش از این زمان به هند راه یافته بود. (میر شریفی، ۱۳۸۷: ۱۶۳) نکته مهم و ظریفی که در ارتباط با نقش تاریخی ایران و ایرانیان و هندوستان باید به آن اشاره نمود این است که ارتباط قبل از اسلام، ایران و هند بیشتر یک ارتباط بازرگانی بود تا فرهنگی، ولی پس از تسلط اسلام بُعد فرهنگی جنبه غالب و نفوذ فرهنگ ایران همراه با تمدن اسلامی صورت پذیرفت و مسلمانان که ابتدا به شکل تجار آمدند و بعد به فاتحان تبدیل شدند به طور عمیقی با مردم هند و پیشرفت های اخلاقی و فرهنگی آن پیوند خوردند (سلیمی، ۱۳۷۲: ۱۵۳)

در کتاب مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند آمده که احتمالاً گسترش اسلام در هند تا اوایل سده هشتم عمدتاً پیامد رفت و آمدهای بازرگانان و مهاجرانی بود که مرتباً به آن دیار آمد و شد می کردند برخی از صاحب نظران می گویند که حقوق اسلامی، شرایط مناسبی را برای شکوفا شدن مناسبات بازرگانی عرضه داشته، به همین دلیل هنگامی که مسلمانان در هند و اسپانیا جایگزین می

شوند عموماً در شهرها مستقر شده و کاری با روستاها نداشتند. تمدن مسلمانان، تمدنی شهرنشینی بوده و اسلام اصولاً شهرنشینی را تقویت می کرد زیرا اعراب مسلمان شبه جزیره، در امر کشاورزی تجربه چندانی نداشتند و بازرگانی محور عمده فعالیت شغلی آنها محسوب می شده است از سوی دیگر مهاجرانی که هم به هند می آمدند بازرگانان و اهل فن و صنعت بودند نه کشاورز و از این رو با زندگی شهری بیشتر مانوس بودند تا زندگی روستایی لذا عموماً در شهرهای هند سکونت می گزیدند و به اشاعه اسلام می پرداختند. استاندارد زندگی مسلمانان مهاجر، ضرورتاً استاندارد شهرنشینی بوده است. (مجهول المؤلف، ۱۳۶۵: ۹۱)

به هر حال گر چه، این طور که از شواهد تاریخی برمی آید اولین تماس های رسمی مسلمانان با هند، ظاهراً به سال ۱۵ رحلت پیامبر (ص) برمی گردد که یک هیأت عرب از طرف حکومت مسلمین به سند اعزام می شوند. ولی به نظر می رسد که نفوذ اسلام در هند بیش از همه از طریق دریا و سواحل غربی آن سرزمین آن هم از طریق بازرگانان عرب و غیر عربی که با هند داد و ستد و مبادلات بازرگانی فراوان داشته اند صورت گرفته باشد این تماس ها و مبادلات فراوان، طبعاً موجب می شد که هندی ها با دین جدید (اسلام) آشنا شوند. به تدریج مبلغان مذهبی مسلمانان نیز به هند آمدند و به نشر مذهب جدید پرداختند و مورد استقبال نیز واقع شدند و مساجد در آن جا ساخته شد (طاهری، ۱۳۸۰: ۷۹-۴۷۸)

در بعضی منابع نیز درباره ورود اسلام به هند از عصر پیامبر (ص) سخن به میان رفته، بنا بر روایتی در زمان پیامبر شش راجه مالابار هیأتی را به جزیره العرب فرستادند تا درباره دین اسلام پرس و جو کنند، اما پیامبر در این زمان وفات یافته بود و در نتیجه این هیأت با ابوبکر در مدینه صحبت کردند و اسلام آوردند و پس از بازگشت، مردم سرزمین خویش را به اسلام دعوت کردند. (موسوی، ۱۳۷۷: ۱۲۲) به هر حال به جهت تقارن زمانی این روایت با روایت قبلی بعید نیست که چنین اتفاقی صورت گرفته باشد ولی اعضا هیأت به جهت بعد مسافت و دوری راه نتوانسته باشند خود را در زمان حیات پیامبر به مدینه رسانده و لذا با جانشین او مسئله را در میان گذاشته باشند. اگر چنین واقعه ای صادق باشد باز نقش دریانوردان عرب و بازرگانان مسلمان در اطلاع رسانی از اتفاقاتی که در شبه جزیره روی داده بود و باعث شکل گیری تمایلات اسلام خواهی راجه های هندی شده انکار ناپذیر خواهد بود.

روابط بسیار دوستانه ای که میان بازرگانان مسلمان و فرمانروایان هند برقرار بود در گسترش اسلام در آن سرزمین تأثیر فراوان داشته است و آنها به خاطر توسعه فعالیت های تجاری و بهبود

وضع اقتصادی مناطق زیرسلطه خود با مسلمانان همکاری زیادی می کردند(همان: ۴۸۰) مؤلف کتاب سفرهای دریایی مسلمین در اقیانوس هند بارها در اثر خویش از قول ابن بطوطه در مورد نقش فرهنگی بازرگانان در گسترش اسلام در هند استناد کرده و می نویسد: حضور بازرگانان و ذهاد ایرانی در بندر کالکوت هند و اعتبار زیاد آنها از نظر اخلاقی و ثروت و زهد، نشانه تأثیر عمیق آنها در منطقه است. حتی وی نام بازرگان مسلمان مشهوری به نام علاء الدین آوجی دربندر کولیم می برد. که او پنهانی مذهب تشیع داشته است(همان: ۴۸۱) همچنین ظاهراً اسلام در قرن اول هجری توسط بازرگانان به سیلان رسیده است و گویا از همان ابتدا پادشاهان محلی، ورود مسلمانان را با گرمی پذیرفته اند. این بازرگانان با حضور خود در سیلان نقش و تأثیر مهمی در مبادلات بین المللی آن روز داشتند و از نظر مذهبی نیز با مراکز مهم اسلامی در ارتباط بودند(همان: ۴۸۴) همچنین جزایر مالدیو و لاکادیو و تعدادی از ساکنان سواحل شرقی هند که هم اکنون مسلمان هستند، اسلام خود را مدیون بازرگانان مسلمان ایرانی و عرب می دانند و همان بازرگانان بودند که با زنان بومی آن مناطق ازدواج کرده و بدین وسیله موجبات انتشار اسلام در مناطق یاد شده را فراهم کردند.(همان: ۴۸۶)

نکته جالب توجه در مورد نفوذ اسلام به هند این است که اولین جوامع تجار مسلمان که در سواحل غربی شبه قاره هند سکونت گزیدند از جانب مردم بومی، بسیار مورد احترام قرار می گرفتند و از آزادی کامل برای انجام اعمال دینی و حتی تبلیغ آن برخوردار بودند. حتی اگر داستان راجه چرامن پرومال پادشاه مالابار و اسلام آوردن او و سفرش به مکه که در برخی کتب تاریخی آمده ساختگی و افسانه باشد، باز از ارزش های نمادین برخوردار است و حاکی از گسترش اسلام در سرزمین هند و نگرش مردم هند نسبت به آن در دوران اولیه می باشد.(مجتبایی، ۱۳۸۹: ۱۲۷) مسلمانان در نواحی جنوب غربی زندگی اجتماعی فعال و پویایی را با خود به این نواحی آوردند و مشارکت آنها به عنوان بازرگان و ملاح بسیار مورد تقدیر و توجه مردم بومی بوده است(همان: ۱۲۷)

علی اکبر ولایتی نیز در کتاب فرهنگ و تمدن اسلامی خویش این چنین بر نقش بازرگانان و دیگر گروه های مذهبی، در گسترش اسلام به هند صحنه می گذارد: در میان مبلغان مذهبی، صوفیان و عارفان مسلمان در کنار فاتحان، نیروهای نظامی و بازرگانان مسلمان(مخصوصاً تجار ایرانی) با سلوک خویش توانستند هندیان فراوانی را به آیین اسلام درآوردند(ولایتی، ۱۳۸۹: ۲۰۰) وی همچنین معتقد است که ورود اسلام به هند و تشکیل حکومت اسلامی در آنجا دارای مراحل

مختلفی است. از ابتدای قرن اول هجری که تجار و بازرگانان توانستند در سواحل مالابار و گجرات با بومیان ساکن منطقه ارتباط برقرار کنند، آرام آرام اسلام به عنوان آیین جدید و جذاب وارد این منطقه گردید... (همان: ۱۹۵)

مرتضی مطهری در مورد مسیر و دروازه اصلی ورود اسلام به هند نظر و عقیده ای متفاوت نسبت به بسیاری از دیگر پژوهشگران تاریخ هند دارد. وی اظهار می نماید: اگر چه تجارت عرب ها با هند از طریق دریا انجام می گرفت، ولی دیانت اسلام بیشتر از راه خشکی یعنی ممالک ایران و آسیای مرکزی بدان خطه راه یافته است (مطهری، ۱۳۶۲: ۴۱۹) ظاهراً مطهری با این ایده خویش تلاش دارد نقش ایرانیان مسلمان را در اشاعه اسلام، به شبه قاره و قبل از آن به آسیای مرکزی و مناطق شرقی آسیا برجسته نماید و نوعی خدمات ایرانیان را به اسلام یادآوری کند.

برخی مورخان با ذکر داستان هایی سعی کرده اند که اهمیت و نقش بازرگانان را در اشاعه اسلام میان هندوها و حتی حاکمان آن سرزمین را به نمایش بگذارند یکی از این داستان های تاریخی در مورد پادشاه عیسفان و پسر مریضش است. می گویند روزی پسر پادشاه عیسفان مریض شد و خادمان بتخانه را بخواست و گفت از بت بخواید تا پسر مرا شفا دهد، بتداران ساعتی برفتند و بیامدند و گفتند از او خواستیم و دعای ما را پذیرفت اما چیزی نگذشت که پسر بمُرد و پادشاه بتخانه را ویران کرد و بت را بشکست و خادمان را بکشت و گروهی از بازرگانان مسلمان را خواست که توحید بر او عرضه کردند و او توحید بگفت و مسلمان شد (ابراهیم حسن، ۱۳۸۸: ۸۲۴)

نکته مهمی که در این داستان و داستان های مشابه در مورد تسلیم پادشاهان و ملوک در برابر عقیده ای به چشم می خورد و تاریخ هند در دوران اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست و همان طور که مشهور است رعیت بر دین پادشاهان و ملوک خویش هستند. به نظر می رسد که پس از تشرف حاکمان محلی هند به اسلام رعیت زیر نظر و تحت حاکمیت آنها نیز به طور طبیعی و به شکل گسترده ای به آیین اسلام روی می آوردند و این امر شاید یکی از دلایل پیشرفت اسلام در هند بوده باشد.

از آن طرف جهانگردان عرب نیز در قرن سوم و چهارم از توجه و مهربانی شاهان هند یاد کرده اند و گفته اند که گروهی از بزرگان مالایا به مسلمانی رو کرده اند و به عربان اجازه داده اند در آن جا مسجد بسازند (همان: ۹۵۵) تاراچند به نقل از مسعودی در کتاب تأثیر اسلام در فرهنگ هند می نویسد: همین مهربانی ها و تعاملات با مسلمانان توسط پادشاهان محلی هندو باعث شده بود تا

بیش از ده هزار مسلمان از سیراف، عمان، بصره و بغداد به سیمور هند مهاجرت نمایند. (تاراچند، ۱۳۷۴، ۷۷-۷۶)

در اینجا ضرورت دارد جهت تکمیل بحث نقش بازرگانان مسلمان در گسترش اسلام به هند به نقد و تحلیل سؤال بسیار مهمی در همین زمینه پرداخته شود که آیا آغاز ورود اسلام به شبه قاره هند و حاملان اولیه این آیین فاتحان مسلمانی بودند که در ادامه فتوحات مناطق شرقی قلمروی اسلامی مانند ایران و آسیای مرکزی، هند را نیز به تدریج در دستور تصرف خویش قرار دادند و در حملات مکرر از همان آغازین سالهای قرون اولیه هجری، اسلام را به آن جا بردند، یا خیر؟ آیا نخستین طلایه داران و نقش آفرینان اسلام در شبه قاره را باید بازرگانان مسلمانی دانست که در ده ها و شاید صدها سال قبل از ظهور اسلام و پیامبر در شبه جزیره، با مناطق شرقی از جمله شبه قاره هند مناسبات بازرگانی داشتند و پس از ظهور اسلام و پذیرش این دین توسط آنها، سعی نمودند دین جدید را به عنوان هدیه خداوند به میزبانان و همتایان شرقی و هندوی خویش عرضه کنند؟

به هر حال در این زمینه، بحث های فراوان و بعضاً متناقضی شده است، در ادامه تلاش خواهد شد با دلایل و شواهدی به یک نتیجه منطقی و قانع کننده دست پیدا کنیم و مرزهای مبهم مسئله را روشن تر نماییم.

بسیاری از مستشرقین آغاز ورود اسلام به شبه قاره هند با حمله نظامی محمد بن قاسم در سال ۷۱۱ میلادی (۹۴ ه.ق) می دانند. برخی دیگر نیز بر این باورند که اسلام نخستین بار توسط بازرگانی به نام مهلب بن ابی صفره به شبه قاره هند وارد شد. شمار کمی از مورخان نخستین حمله مسلمانان به پنجاب را در سال ۶۶۴ میلادی را ذکر کرده اند. شواهدی وجود دارد که قبل از این تهاجمات و کمی پس از تثبیت اسلام در شبه جزیره، اسلام توسط گروهایی وارد شبه قاره هند شد و نخستین نقاط شبه قاره که در معرض این انتقال فرهنگی قرار گرفت سواحل جنوبی و غربی به ویژه مناطقی نظیر مالایا - خلیج کامبلیه - گجرات - دکن و سیلان بوده است. از این رو می توان گفت که مدت ها قبل از آنکه محمد بن قاسم و امثال او درهٔ سند را فتح کنند، اسلام در ابعاد محدودتری به هند رسیده بود. به نظر می رسد دین اسلام به سرزمین هند هجوم نیاورده باشد بلکه قرن ها پیش از این زمان به هند راه یافته بود (جمشیدی بروجردی، ۱۳۷۲: ۲۲-۲۱)

بیشتر شواهد تاریخی حاکی از این است که حملات و لشکرکشی های مسلمانان به مناطق شرقی از جمله آسیای مرکزی و سپس هند از طریق زمین و خشکی بوده و به طبع با پذیرش این

نکته باید نخستین مسلمانان شبه قاره مردمان و ساکنان شمالی و شمال غربی این شبه قاره باشند، در صورتیکه به گواهی تقریباً همه مورخان، نخستین مسلمانان شبه قاره هند کسانی بودند که در جنوب و جنوب غربی ساکن در جزایر اقیانوس هند قرار داشتند. این مسئله بیانگر این نکته است که همان بازرگانان و دریانوردان مسلمانی که از طریق مناطق و دریا‌های جنوبی به سواحل وارد می شدند و در آن منطق برای امورات خود ساکن می شدند دین اسلام را به ساکنان جنوب و جزایر جنوبی شبه قاره و مناطق شرقی تر عرضه نمودند.

تماس های گوناگون میان دنیای عرب و هند رو به افزایش بود، مسافران از دو سو در رفت و آمد بودند. این تماس ها و مبادلات فراوان موجب می شد که هندی ها با مذهب جدید آشنا شوند. به تدریج مبلغان مذهبی مسلمان به هند آمدند و به نشر مذهب جدید پرداختند و مورد استقبال قرار گرفتند (همان: ۲۲)

در همین راستا عبدالرسول خیراندیش نیز اولویت ورود مسلمانان را به مناطق شمالی هند نمی دهد ولی می گوید: اسلام در همان قرون اول هجری به مرزهای هند رسید، اما چند قرن طول کشید تا مسلمانان موفق شدند در شمال این سرزمین مستقر شوند (خیراندیش، ۱۳۸۳: ۶۵) علاوه بر این، تاریخ مردم هند نشان می دهد که مردم این سرزمین همواره در قبال مهاجمان و فرهنگ آنها مقاومت می کردند. ولی بخش های عظیمی از مردم در این جا مجذوب مذهب و فرهنگ جدید یعنی اسلام شدند از این رو بزرگترین میراث مشهور فرهنگی اسلام در شبه قاره گرویدن گروه کثیری از مردم به این دین جدید بود که در طول زمان بر تعداد گروه های آن افزوده گردید. البته واضح است آن دینی که نه با بازو و سرنیزهای فاتحان و جهان گشایان به هند ورود کرد، بلکه آن هدیه الهی که توسط بازرگانان که سالها و قرن ها در کنار و جوار هندوهای بت پرست تعامل داشته و خوب زبان هم دیگر را می فهمیدند. اگر قرار بود به مثابه قبل مقاومت صورت بگیرد چگونه امکان داشت که تعداد هندی هایی که در هر سال در نتیجه فعالیت تجار، مسلمان می شدند، به پنجاه هزار نفر برسد (یاری، ۱۳۸۸: ۱۹۸) اصولاً برخی از مورخان حمله مسلمانان به سند را نه برای گسترش اسلام که به منظور توسعه متصرفات ارضی دانسته اند (همان، ۱۹۹) و از وقتی که اسلام به صورت یک فاتح شمشیر زن به هند آمد، با عکس العمل خشنی مواجه گشت و تحمل و بردباری قدیمی، جای خود را به کینه و نفرت و تصادمات سپرد. این شمشیرکش مهاجم که با تعصب و تندلی و کشتار و خونریزی به هند آمد، محمود غزنوی بود (نهری، ۱۳۸۸: ۳۱۲). گردیزی نیز در کتاب خویش از شراب خواری و مجالس طرب محمود غزنوی به کرات یاد می

کند(گردیزی، ۱۳۴۷: ۱۸۸) و اگر این گفته گردیزی صحت داشته باشد، بسیار مشکل خواهد بود که انگیزه های سلطان محمود برای اشاعه اسلام در هند را با این رفتار او جمع نمود و آن را باور کرد. نهر و ضمن اینکه به بی رحمی ها و وحشی گری های محمود غزنوی اشاره می نماید، این رفتار او را همسنگ ستمکاری های چنگیز در ایران ارزیابی می کند: محمود غزنوی قیل از این که یک مؤمن معتقد باشد یک جنگجوی سلطه جو بود که در این راه از مذهب استفاده می نمود است... وی می نویسد: سال ها پیش از آن که محمود غزنوی به هند بتازد، مبلغان مسلمان در سراسر منطقه رفت و آمد می کردند و مورد استقبال واقع می شدند. آنها با صلح و آرامش به هند می آمدند و در کار خود موفق بودند، اما محمود غزنوی علی رغم این که خود را مروج اسلام می شمرد با رفتارش بیش از هر چیز دیگر به شهرت اسلام در هند آسیب رسانید(مجهول مؤلف، ۱۳۶۵: ۴-۳-۹۲)

زمانی که بازرگانان و مبلغین اسلامی به هند آمدند، خوش آمدند، مانعی یا ستیزه ای، راه را بر آن ها نگرفت. مسجد ساختند. اعتراضی از سوی دولت و یا مردم هند برنخواست، بردباری جزو خصلت های سنتی هندیان است. آنها می توانند همه مذاهب و ادیان مختلف را تحمل کنند بنابراین قرن ها پیش از این که اسلام به صورت یک نیروی سیاسی درآید به عنوان یک مذهب وارد هند شده بود(همان: ۱۷۰) رسول جعفریان معتقد است که از اولین شهرهای مهم هند که پس از انجام فتوحات نظامی به دست مسلمانان در سال ۹۵ ه. ق افتاد شهر مولتان بوده است، روشن است که بخش های غربی هند آن زمان به مقدار زیادی در اختیار مسلمانان قرار گرفته بود(جعفریان، ۱۳۸۷: ۸۰۴)

برخی از مورخان اعتقاد دارند که اصولاً مسلمانان به دلایلی از جمله عدم شناخت کامل نسبت به مناطق قلمروهای شرقی و دور دست خویش و همچنین دوری و فاصله زیاد آن مناطق از مرکز خلافت یعنی مدینه، چندان تمایل و شاید توکلی برای اعزام سپاه و تصرف آن مناطق از خود نشان نمی داند. در یکی از روایات تاریخی، بلاذری از عکس العمل عمر، خلیفه دوم نسبت به اعزام سپاه به مناطق شرقی می نویسد: ای برادر شقیف کار تو چنان است که گویی کرمی ناتوان را به روی چوبی نهاده ای و به خدا سوگند اگر ایشان را(افراد سپاه) گزندی رسد به همان مقدار از قوم تو(عثمان بن ابی العاص) لشکر خواهم گرفت.(بلاذری، ۱۳۳۷: ۳۲۵)

یا در روایات مشابه دیگری آمده است که چون حکم بن عمرو تغلبی خبر فتح مکران را برای عمر نوشت. عمر از او درباره مکران پرسید و چنان بود که هر که پیش وی می رفت درباره ناحیه

ای که از آنجا آمده بود سؤال می کرد. گفت: ای امیرمؤمنان سرزمینی است که دشت آن جبل است و آب آن اندک و میوه آن دقل (بد) و دشمن آنجا بطل (دلیر)، خیرش قلیل و شرش طویل... عمر به او گفت: سجع گویی یا خبرگزاری؟ گفت خبرگزارم. عمر گفت: به خدا مادام که اطاعت من کنند سپاه من غزای آنجا نکند. آنگاه به حکم نوشت که هیچ کس از سپاه از مکران نگذرد و به این سوی نهر بس کنید. (طبری، ۱۳۸۵: ج ۱۷/۵-۲۰۱۶)

این بی میلی و عدم رغبت، کم و بیش تا دوران حکومت معاویه در سال ۴۴ ه. ق ادامه یافت تا اینکه او در این سال فردی به نام مهلب بن ابی صفره را به جنگ هندوستان فرستاد... و تا اینکه در سال ۹۴ ه. ق بود که سپاه محمد بن قاسم با لشکری عظیم برای فتح هندوستان و نفوذ اسلام به آنجا اعزام شدند. و مسلمانان به تدریج در متصرفات شرقی سکنی گزیدند. این نخستین باری بود که مسلمانان به هند آمدند. (سلیمی، ۱۳۷۲: ۱۴۹) این در حالی است که تاریخ گواهی می دهد چند سال پس از وفات پیامبر (ص) بود، بازرگانان مسلمان از عربستان به سواحل مکران دست یافتند و از آنجا با "داور" حاکم هندو مذهب سند در تماس بودند (همان: ۱۴۹)

پس ملاحظه می کنیم که اسلام در همان سالهای نخستین ظهور خویش در شبه جزیره عربستان، به تدریج توسط بازرگانان مسلمان که سال های متمادی عامل ارتباط اقتصادی غرب و شرق بودند به عنوان حاملان پیام عدالت جو و عدالت گستر دین جدید (اسلام) نقش انتقال اندیشه های نجات بخش این دین را به شبه قاره هند ایفا نمودند و در طی دهه ها و سده های اولیه، جوامع مسلمان در سراسر سواحل باختری از کرالا در جنوب تا گجرات مستقر شدند.

نکته ای که نباید در پایان این قسمت آن را فراموش کرد، این است که قلمرو تبلیغاتی تجار و بازرگانان به شهرها یا سرزمین هایی که بر سر راه های تجاری قرار داشتند محدود می گردید که البته سرزمین های بسیار وسیع از مالابار در جنوب تا کشمیر در منتهی الیه شمال شبه قاره هند را در بر می گرفت. در هر حال ساکنان روستاها یا شهرها و مناطقی که به کشاورزی پرداخته و یا به هر دلیل دیگری بر سر راه های تجاری قرار نداشتند، با مسلمانان ارتباطی نداشته و بعدها صوفیان توانستند این دسته از ساکنان شبه قاره را با اسلام آشنا سازند. (یاری، ۱۳۸۸: ۱۱۹) برخی نیز معتقدند که دین اسلام ماهیت شهرنشینی داشته و تمدن مسلمانان تمدن شهرنشینی بوده است. آنها علت این امر را اشتغال ساکنان شبه جزیره به خصوص حجاز به بازرگانی و فقدان تجربه آنها در پرداختن به کشاورزی به جهت وضعیت خاص جغرافیایی شبه جزیره عربستان می دانند. این دسته معتقدند که به دلیل همین ماهیت شهرنشینی مسلمانان بوده است که آنها در شبه قاره هند اغلب در

شهرها ساکن شده و به تبلیغ دین اسلام در میان شهرنشینان پرداخته اند. گرچه این نظر تا حدود زیادی در مورد نحوه گسترش اسلام در سواحل جنوبی و غربی هند، مصادق دارد ولی اسلام و مسلمانان را نباید محصور و محدود به زندگی شهری کرد. اسلام دینی بزرگ با ابعاد مختلف بوده و هست که هم شهرنشینان و هم روستاییان و هم اتباع قبایل بدوی را تحت تأثیر خود قرار داده بود و تمدن های بزرگ ایران و روم و حتی یونان را جذب و هضم کرد. (همان: ۲۰۰)

نتیجه گیری

به نظر می رسد که در یک نگاه کلی و فراگیر، نفوذ و گسترش اسلام در شبه قاره هندوستان در دو مرحله صورت گرفته باشد: مرحله اول توسط بازرگانان و تجار مسلمانی که سالها پیش با مناطق و مردمان مناطق شرقی خویش روابط اقتصادی - تجاری داشته و به جهت همین تعاملات و روابط اقتصادی، در زمینه های فرهنگی از جمله دینی نیز بر مردم آن سامان تأثیر گذاشته باشند. مرحله دوم گسترش اسلام در هند توسط فاتحان نظامی و غزات مسلمان صورت گرفت که اولین بار این شکل گسترش اسلام در هند توسط قاسم بن محمد در قرن اول هجری به وقوع پیوست که بعدها چنین رویکردی توسط فاتحان دیگری چون محمود غزنوی ادامه یافت.

اما با بررسی دقیق این حملات، این طور به نظر می رسد که علل اصلی چنین لشکرکشی هایی قبل از گسترش دین جدید، دست یافتن به ثروت و موقعیت های تجاری در شرق بوده باشد بدون آنکه تلاش واقعی و پیگیر در جهت تبلیغ دین اسلام انجام گیرد. در حقیقت این بازرگانان مسلمان و سپس صوفیان بودند که اسلام را به صورت صلح آمیز و به تدریج به سرزمین های شرقی بردند و آن را تبلیغ نمودند. موقعیت خوب بسیاری از تجار مسلمان در این سرزمین ها حاکی از آن است اینان با هیچ مزاحمتی از طرف هندوها و حکومت های آنان فعالیت می کردند. آنها به راحتی برای خویش خانه و مسجد و... می ساختند و با حسن همجواری با بومیان زندگی می کردند بیشتر سفرنامه هایی هم که از این سرزمین ها و اوضاع مسلمانان ساکن آن سخن گفته اند این مطلب را تأیید و تصدیق می کند.

به هر حال اگر امروز بیش از دویست میلیون نفر مسلمان در شبه قاره هند زندگی می کنند اسلام ایشان مدیون تلاشها و فعالیت های مستمر و خستگی ناپذیر بازرگانان مسلمان است که از همان نخستین روزهای ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان، آنها نیز در هندوستان دست به کار شده و با تبلیغات خویش باعث شده بسیاری از مردم مناطق شرقی به آیین اسلام که بر محور عدالت و مخالف با جامعه طبقاتی بود مشرف شده و با عشق و علاقه وارد دایره دین جدید شوند.

منابع:

- ۱- آرنولد، سرتوماس، **تاریخ گسترش اسلام**، ترجمه ابوالفضل عزتی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
- ۲- آنه ماری، شیمیل، **ادبیات اسلامی هند**، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۳.
- ۳- ابراهیم حسن، حسن، **تاریخ سیاسی اسلام**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان، ۱۳۸۸.
- ۴- ابن خرداد به، قاسم، **المسالك و الممالک**، ترجمه حسین قره چانلو، تهران، قلم، ۱۳۷۰.
- ۵- احمد، اکبر، **اسلام از آغاز تا امروز**، ترجمه اردشیر اشراقی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۹.
- ۶- باهنر، محمد جواد و هاشمی، اکبر، **جهان در عصر بعثت**، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶.
- ۷- بلاذری، احمد، **فتوح البلدان**، ترجمه آذرتاش آذر نوش، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۶.
- ۸- جعفریان، رسول، **تاریخ سیاسی اسلام (تاریخ خلفا)**، قم، دلیل ما، ۱۳۸۷.
- ۹- جمشیدی بروجردی، محمد تقی، **علل ریشه ای درگیری های مسلمانان و هندوها**، تهران، انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۷۲.
- ۱۰- چند، تارا، **تأثیر اسلام در فرهنگ هند**، ترجمه علی پیرنیا و عزالدین عثمانی، تهران، پازنگ، ۱۳۷۴.
- ۱۱- حتی، فیلیپ، **تاریخ عرب**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تبریز، کتابفروشی محمد باقر کتابچی حقیقت، ۱۳۴۴.
- ۱۲- حکمت، علی اصغر، **سرزمین هند**، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۷.
- ۱۳- حکیمی، محمدرضا، **دانش مسلمین**، قم، دلیل ما، ۱۳۸۹.
- ۱۴- خیراندیش، عبدالرسول، **تاریخ جهان**، تهران، شرکت چاپ و نشر کتب درسی ایران، ۱۳۸۲.
- ۱۵- دورانت، ویل، **تاریخ تمدن**، ترجمه ابوطالب صارمی و سهیل آذری، تهران، اقبال، ۱۳۳۹.

- ۱۶- دولافوز، ت.ف، تاریخ هند، ترجمه محمد تقی فخرداعی گیلانی، تهران، چاپ خانه مجلس، ۱۳۱۶.
- ۱۷- سلیمی، مینو، روابط فرهنگی ایران و هند، تهران، انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۷۲.
- ۱۸- طاهری، محمود، سفرهای دریایی مسلمین در اقیانوس هند، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰.
- ۱۹- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۸۵.
- ۲۰- کوفی، علی بن حامد، فتحنامه سند (چچنامه)، به تصحیح محمد داود پوته، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴.
- ۲۱- گردیزی، ابوسعید عبدالحی، زین الاخبار، تهران، ۱۳۴۷.
- ۲۲- لاپیدوس، ایرام، تاریخ جوامع اسلامی، ترجمه علی بختیاری زاده، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۷.
- ۲۳- لعل نهر، جواهر، نگاهی به تاریخ جهان، ترجمه محمود تفضلی، امیرکبیر، ۱۳۸۸.
- ۲۴- مجتبیایی، فتح الله، پیوندهای فرهنگی ایران و هند در دوره اسلامی، ترجمه ابوالفضل محمودی، تهران، حکمت، ۱۳۸۹.
- ۲۵- مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران، صدرا، ۱۳۶۲.
- ۲۶- مجهول المؤلف، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۵.
- ۲۷- موداک، مانورامار، سرزمین و مردم هند، ترجمه فریدون گردکانی، تهران، بنگاه نشر کتاب، ۱۳۴۰.
- ۲۸- میرشریفی، علی، سفرنامه هند (هندوستانی که من دیدم)، قم، دلیل ما، ۱۳۸۷.
- ۲۹- وایت هوس، دیوید، کاوش های علمی باستان شناسی در سیراف، ترجمه غلامرضا معصومی، بوشهر، انتشارات شروع، ۱۳۸۴.
- ۳۰- ولایتی، علی اکبر، فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۹.
- ۳۱- یاری، سیاوش، تاریخ اسلام در هند از آغاز تا قرن پنجم هجری، قم، نشر ادیان، ۱۳۸۸.

مقالات:

- ۱- موسوی، جمال، «نخستین مراحل ورود اسلام به هند»، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، دفتر ۶۴.
- ۲- ناصری، زینب و حاجیان پور، حمید، «پایان اشغال بندر عباس توسط پرتغال...»، فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش، سال هشتم، شماره دوم، ۱۳۹۰.
- ۳- ندوی، سلیمان، «رابطه بازرگانی مسلمانان با هندوستان»، ترجمه: علی بحرانی پور، نامه تاریخ پژوهان، سال اول، ۱۳۸۴.